

## ماهیت دولت قاجار و تحولات ساختاری آن در عصر امیرکبیر

مجتبی گراوند<sup>۱</sup>

طیبه رستمی<sup>۲</sup>

### چکیده

پژوهش حاضر، ماهیت دولت در عصر قاجار و در زمان صدارت امیرکبیر را بررسی می‌نماید. در واقع، هدف اصلی، بررسی تأثیرات اصلاحات سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی - اجتماعی امیرکبیر بر ماهیت دولت قاجار بود. پرسشی که پژوهش حاضر به دنبال پاسخگویی بدان می‌باشد، این است که اصلاحات امیرکبیر چه تحولاتی در ماهیت دولت قاجار به وجود آورد؟ برای پاسخگویی به این پرسش از نوع تحلیل تاریخی استفاده شده است که بر اساس آن تأثیرات اصلاحات اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی - اجتماعی امیرکبیر بر ماهیت دولت قاجار در چهار بعد ماهیت اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی - اجتماعی مورد بررسی قرار گرفته است. یافته‌های پژوهش بیانگر این است که اصلاحات اقتصادی و مالی امیرکبیر، برای نخستین بار، وجهی روشن و مدرن به ماهیت اقتصادی دولت قاجار بخشید. هرچند این ماهیت، در جهت شکل دادن نوعی سیاست اقتصادی دولتی توتالیتر و مطلقه بود که بیشتر از آنکه لایه‌های مختلف جامعه را منتفع کند، منابع مالی حکومت قاجار برای سلطه استبدادی را تقویت می‌کرد. با وجود موفقیت‌های نسبی اصلاحات اقتصادی امیرکبیر، اصلاحات سیاسی وی به دلایل مختلف، نتوانست ماهیت سیاسی دولت قاجار را چندان تغییر بدهد و با مرگ او، این اصلاحات هم فراموش گردید. قدرت مطلقه شاه و همچنین متضرر شدن بخش‌های درون حکومتی از اصلاحات امیرکبیر، مانع اصلی در راه تأثیرگذاری بلندمدت اصلاحات سیاسی امیرکبیر بود. اصلاحات نظامی امیرکبیر را می‌توان گونه‌ای تلاش برای به دست آوردن استقلال نظامی و سیاسی برای دولت قاجار در برابر قدرت‌های استعماری دانست. از طرف دیگر، می‌توان آن را به نوعی تلاش در راستای تقویت قدرت استبداد گری دولت قاجار تفسیر نمود که اصولاً به تحکیم پایه‌های قدرت سلطنت قاجار در برابر مردم و از بین بردن هر گونه مقاومتی می‌انجامید. همچنین امیرکبیر، بنیاد عقلانی به ساخت‌های اجتماعی، فرهنگی و قضایی - مذهبی دولت بخشید و قانون را تا حدودی بر ساخت سیاسی و ماهیت اجتماعی دولت حاکم گردانید. با این حال، این مسئله به معنای این نیست که قانون بر ساختار اجتماعی و سیاسی دولت قاجار در زمان صدارت امیرکبیر به طور کامل حاکم گردیده بود.

<sup>۱</sup> . استادیار گروه تاریخ دانشگاه لرستان. Garavand25@yahoo.com

<sup>۲</sup> . کارشناسی ارشد تاریخ مطالعات خلیج فارس. rostamitayebe@gmail.com

## The nature of the Qajar government and its structural changes in the era of Amir Kabir

### Abstract

The present research aims to provide an answer to the question of what changes have been made in the nature of Gajar government by Amir Kabir reforms. Historical analysis has been used to answer this question which is based on the effects of Amir Kabir's economic, political, military, cultural and social reforms on the nature of Gajar government that four dimensions of political, military, cultural and social nature have been studied. Research findings- indicate that Amir Kabir's economic and financial reforms for the first time have made economic, nature of Gojar government clear and modern. However, this nature had formed a kind of totalitarian and absolute governmental economic policy that reinforced Gajar's financial resources more for dictatorial sovereignty that benefiting different layers of society. Despite Amir Kabir's relative successes of economic reforms, his political reforms due to different reasons couldn't change political nature of Gajar's government even these reforms after his death were forgotten. The absolute power of the king and incurring loss of sectors within the government due to Amir Kabir's reforms were the main barrier on fluencing Amir Kabir's military reforms can be considered as an attempt to gain access to military and political independence for Gajar's government dictatorial powers.

### مقدمه و طرح مسئله

عصر قاجار به دلیل مرحله حساسی از تاریخ ایران بودن، دوره گذار از مسیر سنتی به دوره اصلاحات اداری، دوره تغییرات سیاسی ایران، قرار گرفتن بین رقابت‌های سیاسی کشورهای بزرگ مانند انگلیس و روسیه و... (ورهرام، ۱۳۸۵: ۱۳) همواره مورد توجه پژوهشگران و محققان تاریخ و جامعه‌شناسی بوده است. این عصر یکی از شگفت‌انگیزترین دوره‌های تاریخ ایران است، زیرا تحولات مختلف، دگرگونی‌های سیاسی و تغییرات اجتماعی که در قرن سیزدهم و چهاردهم هجری قمری

بر ایران گذشته، ویژگی‌های خاصی به ساخت اجتماعی و سیاسی عصر قاجار داده است. نظام حکومتی قاجار دنباله سلطنت استبدادی دوران گذشته بود و دارای همان ماهیت و خصوصیتی بود که با مختصر تفاوتی در دوره‌های مختلف ایران در رژیم سلطنت این کشور به چشم می‌خورد (ورهرام، ۱۳۸۵: ۸۳). شاهان قاجار سازمان اداری- حکومتی صفویه را مبنای حکومت خود قرار دادند با این تفاوت که ویژگی‌های سازمان حکومتی ایلات را نیز در آن وارد کردند (اجلالی، ۱۳۷۳: ۴۱). مطلق‌گرایی سیاسی، مهم‌ترین و اساسی‌ترین ویژگی ساختار سیاسی قدرت قاجاریه بود. مطلق‌گرایی سیاسی به ساختی سیاسی اطلاق می‌شود که دارای ویژگی‌هایی چون نبودن حدود سنتی یا قانونی برای قدرت حکومت، وسعت دامنه قدرت خودسرانه می‌باشد. به عبارت دیگر، حکومت خودکامه، حکومتی است که در آن، مردم دارای نماینده، حق رأی یا هر گونه سهم دیگری در اداره امور کشور نیستند (شیخ نوری، ۱۳۸۹: ۶۱).

پیدایش اندیشه تغییر و ضرورت انجام اصلاحات ریشه در مجموع عوامل و تحولات ذهنی و عینی جامعه ایران در قرن نوزدهم میلادی دارد؛ استقرار امنیت نسبی در جامعه به دنبال تشکیل حکومت مرکزی قاجارها، افزایش تدریجی جمعیت و گسترش شهر و شهرنشینی، بهبود نسبی وضعیت حمل‌ونقل و ارتباطات، رونق تجارت، افزایش شمار حقوق‌بگیران دولت و پیچیده شدن ماشین حکومت، رشد و توسعه مناسبات سرمایه‌داری و افزایش قدرت بورژوازی شهری که از تجار، تولیدکنندگان کوچک، خرده مالکین، اصناف و بازاریان تشکیل می‌شد، گره خوردن بازارهای داخلی با اقتصاد جهانی و افزایش حجم تجارت خارجی ایران، هجوم کالا و سرمایه خارجی به داخل بازارهای ایران، ناتوانی و عدم کارایی حکومت قاجارها در برآوردن نیازهای جدید و ... نمونه‌هایی از تغییر و تحولات عینی است که در ارکان و نهادهای جامعه ایران در قرن نوزدهم میلادی به وقوع پیوست (رهبری، ۱۳۸۹).

نخستین حرکت اصلاح‌طلبی درون حاکمیت قاجارها به سال‌های آغازین قرن نوزدهم یعنی زمان ولیعهدی «عباس میرزا» بر می‌گردد. جنگ‌های ایران و روس و شکست‌های پی در پی ایرانیان چشمان «عباس میرزا» را بروی دنیای دیگری گشود (الگار، ۱۳۶۹: ۱۳۲). عباس میرزا و مشاور دانشمند او «قائم‌مقام فراهانی» با پی بردن به دلایل شکست ایرانیان که ریشه در عقب‌ماندگی همه‌جانبه ایران داشت، درصدد جبران آن برآمدند. در این راه ابتدا قوای نظامی مدرنی به نام نظام جدید بر اساس الگوی ارتش‌های نوین اروپایی ایجاد شد. همچنین نخستین دسته از محصلین ایرانی برای فراگیری علوم و فنون جدید مانند پزشکی، داروسازی، چاپ، توپ ریزی، آموزش زبان‌های اروپایی و فنون نظامی راهی اروپا شدند. به علاوه «عباس میرزا» تلاش داشت تا در تبریز توسط مسیونرهای مذهبی یک مدرسه جدید ایجاد کند که مسلمانان و مسیحیان با هم در آنجا به

تحصیل بپردازند. با این وجود، دامنه اصلاحاتی که امیرکبیر در کشور دنبال کرد، به مراتب عمیق تر و گسترده تر از اصلاحات عباس میرزا بود. معضلات و نیازهای جامعه ایران در دوران صدارت «امیرکبیر» ضرورت انجام اصلاحات را در زمینه‌های گوناگون سیاسی، اقتصادی، نظامی و اجتماعی اجتناب‌ناپذیر ساخته بود. تغییر و تحولاتی که «امیرکبیر» در ایران به وجود آورد، آن چنان گسترده و همه‌جانبه بود که به سختی می‌توان گوشه‌ای از حیات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ایران را در نظر گرفت که مشمول اصلاحات «امیر» نشده باشد. به همین دلیل نیز کمتر گروه و لایه اجتماعی وجود داشت که در قبال اصلاحات «امیرکبیر» بی‌تفاوت مانده باشد (خسروی زاده، ۱۳۸۲).

مانع عمده فراروی اصلاحات، ضعف نسبی سیاسی و مالی حکومت مرکزی علی‌رغم قدرت به ظاهر خودکامه‌اش بود. چیزی که قدرت مرکزی را محدود می‌ساخت منافع پابرجا یا سرزمینی اشراف و بزرگان، خان‌های ایلات، شخصیت‌های مذهبی (علما) و کسان دیگری بود که در صورت تقویت حکومت مرکزی که لازمه اصلاحات بود، دامنه اقتدار و کنترل اجتماعی آن‌ها محدود و یا قدرت خود را تماماً از دست می‌دادند. به عبارت دیگر، هر چند خود دولت آغازگر برخی تغییرات جدید در دستگاه سنتی دولت بود اما نوسازی بدون تغییرات اجتماعی - فرهنگی و اقتصادی ملازم آن - که دولت توانایی انجام آن را نداشت - نمی‌توانست مقاومت گروه‌های سنتی را از میان بردارد و از این رو محکوم به شکست بود.

از آنجا که اصلاحات امیرکبیر بخش عمده‌ای از منافع و امتیازات طبقه حاکم را مورد تهدید قرار می‌داد، طیف گسترده‌ای از درباریان، امرا و اشراف، شاهزادگان، مستمری‌بگیران، سران ایلات و عشایر و شماری از روحانیون در مقابل او و اصلاحاتش جبهه گرفتند. همچنین سفارت‌خانه‌های روس و انگلیس که برخی از سیاست‌های امیرکبیر را با منافع خود در تعارض می‌دیدند، در صف مخالفان امیرکبیر قرار می‌گرفتند. در مقابل خیل گسترده مخالفین داخلی و خارجی، «امیرکبیر» فقط به حمایت شخص پادشاه جوان کشور یعنی «ناصرالدین شاه» متکی بودند، مخالفان که از اهمیت حمایت شاه از صدراعظمش آگاه بودند، به تدریج تلاش کردند تا نظر شاه را نسبت به او تغییر دهند. سرانجام آنان توانستند این گمان را در پادشاه جوان برانگیزند که «امیر» خود سودای حکومت دارد. در نتیجه پادشاه دستور عزل و سپس مرگ «امیر» را صادر کرد. قتل «امیر» در حقیقت شکست دومین تلاش برای انجام اصلاحات در درون نظام بود (خسروی، ۱۳۸۲).

تحولات مختلف، دگرگونی‌های سیاسی و تغییرات اجتماعی که در قرن سیزدهم و چهاردهم هجری قمری بر ایران گذشته، ویژگی‌های خاصی به ساخت اجتماعی و سیاسی عصر قاجار داده است. در عصر قاجار، ساخت مرکز سیاسی به دلایل داخلی و خارجی رو به تجزیه گذاشت. تهاجمات خارجی،

خزانه دولت را تهی ساخته بود و دولت به منظور خرید تجهیزات دفاعی و جنگ‌افزار و کسب درآمد از راه مالیات‌های ارضی، شروع به فروش زمین کرد؛ نتیجه این اقدام، افزایش قدرت حکام محلی، خوانین، روسای عشایر و زمین‌داران بود (کدی، ۱۹۶۰: ۴). این امر سبب پراکندگی منابع قدرت و ضعف دولت مرکزی در اداره سیاسی کشور در دوره قاجاریه گردید. اصلاحات امیرکبیر در چنین شرایطی اتفاق افتاد و سبب تغییراتی در ماهیت دولت در این عصر گردید. ماهیت دولت از دیدگاه سیاسی، بسته به چگونگی اعمال حاکمیت مردمان و تعامل میان رأی‌دهندگان، قانون‌گذاران و مجریان یا تمام شهروندان و حاکمیت، از نظام‌های سیاسی، گروه‌بندی‌های گوناگون شده است که ممکن است دمکراتیک یا غیر دمکراتیک بوده یا ماهیتی پاتریمونیال، الیگارشیک، اتوکراتیک، کاریزماتیک و... داشته باشند (اطاعت، ۱۳۸۵: ۴۹). بر همین اساس، این پژوهش به دنبال بررسی ساختار و ماهیت دولت در عصر قاجاریه می‌باشد. به عبارتی بهتر، پژوهش حاضر به دنبال پاسخ‌گویی به این پرسش است که اصلاحات امیرکبیر چه دگرگونی‌هایی در ساختار دولت در عصر قاجاریه ایجاد کرد و این مسئله چه بازتابی در ساختار اجتماعی داشت؟

#### پیشینه مطالعاتی

با وجود اینکه عصر قاجار و به طور خاص دوران صدارت امیرکبیر و اصلاحات وی از زمانه‌های مهم و تأثیرگذار در تاریخ اجتماعی و سیاسی معاصر ایران می‌باشد، اما پژوهش‌های علمی چندانی در این زمینه صورت نگرفته است. برخی از پژوهش‌ها گرایش به اسطوره‌سازی از شخصیت امیرکبیر داشته‌اند و ضعف‌های شخصیتی و اجتماعی وی را انکار کرده‌اند. مکی، رفسنجانی، آدمیت و اقبال آشتیانی از جمله این پژوهشگران هستند (شیخ نوری، ۱۳۸۹: ۲۳). برخی دیگر از پژوهشگران نگاهی مخالف و تا حدودی غیرواقعی نسبت به اصلاحات امیرکبیر دارند و ضعف‌های ساختاری و شخصیتی وی را برجسته‌تر از موفقیت‌های اصلاحی‌اش نشان می‌دهند. همایون کاتوزیان (۱۳۶۸)، امانت (۱۳۸۳) و فشاهی (۱۳۶۰) از این دسته پژوهشگران هستند. در مقابل برخی پژوهش‌های محدود رویکرد میانه‌تر و واقع‌بینانه تری نسبت به اصلاحات امیرکبیر داشته‌اند. سمیعی اصفهانی (۱۳۸۷) و زیباکلام (۱۳۷۹) از جمله این پژوهش‌ها می‌باشند که در این بخش به مرور مختصر آن‌ها پرداخته می‌شود.

سمیعی اصفهانی (۱۳۸۷) در بررسی جامعه‌شناختی مناسبات دولت - جامعه در ایران عصر قاجار، با تأکید بر رابطه بازتابی دولت - جامعه به بررسی ماهیت دولت و رابطه آن با جامعه عصر قاجار پرداخته است. الگوی نظری این پژوهش، انگاره جول اس. میگدال تحت عنوان «جوامع قدرتمند، دولت ضعیف» می‌باشد. وی معتقد است که عصر قاجار تصویری از یک جامعه شبکه‌ای و دولت ضعیف است؛ جامعه‌ای ناهمگون، پراکنده و چندپاره به لحاظ کنترل اجتماعی که هر کدام از

بازیگران مقتدر اجتماعی نظیر شاهزادگان، روسای قبایل و ایلات، رهبران مذهبی، تجار و بازرگانان و اشراف زمین‌دار بخشی از کنترل اجتماعی در اختیار خود دارند و در برابر سیاست‌های نوگرایانه معدود نخبگان اصلاح‌طلب مقاومت می‌کنند. دولت ضعیف قاجار نیز که توانایی اعمال نفوذ موثر در پیرامون اجتماعی خود و انجام وظایف اولیه خویش، چه رسد به انجام تحول اجتماعی، را نداشت به ناچار جهت حفظ ثبات اجتماعی به سیاست بقا پناه برد. اما نفوذ امواج سهمگین اقتصاد بازار جهانی و همچنین ورود اندیشه‌ها و ایدئولوژی‌های مدرن سیاسی از مغرب زمین به جامعه قاجار، الگوهای کهنه کنترل اجتماعی و استراتژی‌های بقایی که از سوی دولت و بازیگران سنتی به مردم ارائه می‌شد را تضعیف نمود و نظم و تعادل سنتی جامعه را بر هم زد. ثمره این تحولات شکل‌گیری انقلاب مشروطه بود.

زیباکلام (۱۳۷۹) در بررسی حاکمیت قاجارها، امیرکبیر و اصلاحات، به اسباب و علل عدم موفقیت اصلاحات امیرکبیر در دولت قاجار با رویکردی انتقادی پرداخته است. از نظر وی، اصلاحات امیرکبیر، یک انقلاب از بالا بود. به سختی می‌توان گوشه‌ای از حیات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ایران را در نظر گرفت که در قبال امیرکبیر بر آن تأثیری نگذارده باشد. اصلاحات امیرکبیر بخش عمده‌ای از منافع و مصالح الیگارشی حاکم را مورد تهدید قرار داد و همین سبب شکل‌گیری صف گسترده مخالفین شده بود. وی معتقد است که هرچند اصلاحات امیرکبیر، در کلیت‌ش مورد قبول بوده است، اما برخی رفتارهای امیرکبیر و ایده‌آل بودن انجام گسترده اصلاحات هم در عدم موفقیت آن‌ها تأثیرگذار بود. در بررسی عملکرد امیرکبیر با مخالفین، زمانی که بر سر قدرت بود؛ گونه‌ای یک دندگی، عدم بردباری و سرسختی به چشم می‌خورد. او آشکارا حوصله و تحمل مخالفت با اصلاحات و سیاست‌هایش را نداشت. همچنین، برخورد امیرکبیر با شخص شاه هم چندان با خضوع و خشوع همراه نبوده است. به طور کلی، از این واقعیت گریزی نیست که امیرکبیر در برخورد با مخالفان خود، اهل تسامح و تساهل نبود. نویسنده با رد دیدگاه پژوهشگرانی چون کاتوزیان که رفتار و اصلاحات امیرکبیر را به «استبداد» و «بی‌رحمی» تعبیر می‌کنند و پژوهشگرانی که نگاهی ایده‌آل به پیشرفت و توسعه ایران در صورت موفقیت اصلاحات امیرکبیر دارند، بر این اعتقاد است که آنچه با قاطعیت بیشتری می‌توان گفت، آن است که اگر آن اصلاحات موفق می‌شدند، به هر حال تغییرات زیادی در مناسبات اجتماعی و اقتصادی ایران پدید می‌آمد. این بدان معنا نیست که ایران به طور لزوم ژاپن می‌شد یا به پای ترکیه امروز می‌رسید، بلکه فقط بدان معناست که اصلاحات در صورت موفقیت می‌توانست راه را برای تغییر و تحولات بعدی بگشاید.

نظریه‌های مختلف و بعضاً متفاوتی در زمینه ماهیت دولت قاجاریه وجود دارد که در این بخش به مرور مهم‌ترین آن‌ها پرداخته می‌شود. لازم به ذکر است که هدف از ارائه ادبیات پژوهشی، نظریه آزمایشی قیاسی نیست، بلکه از نظریه‌ها به مثابه راهنمای تحلیل استفاده می‌شود.

یرواند آبراهامیان (۱۹۷۴: ۳۱ - ۳ به نقل از اکبری، ۱۳۸۷: ۶) بر رویکرد مارکسیستی در تبیین حکومت و دولت قاجار تاکید می‌ورزد. وی در مقاله‌ای تحت عنوان «استبداد شرقی، نمونه ایران عصر قاجار» به تشریح دیدگاه خود می‌پردازد. از نظر آبراهامیان، نظام سیاسی قاجار محصول جامعه‌ای پراکنده و نیمه مستقل است. ویژگی‌های اساسی این نظام سیاسی از این قرار هستند:

۱ - سلاطین قاجار مستبدانی بدون ابزارهای کارآمد استبدادی‌اند؛

۲ - کارویژه پادشاه در این نظام، برقراری موازنه قدرت میان بخش‌های مهم گروه‌های قدرت خواهد بود؛

۳ - دولت‌های قاجاری از ارتش دائمی بزرگ و دیوان‌سالاری دولتی گسترده و متمرکز برخوردار نبودند.

آبراهامیان میان موقعیت و کارویژه نظری پادشاه در ساختار قدرت قاجاریه و وضعیت عملی و واقعاً موجود آن، تفاوت بارزی قائل است. وی بر این عقیده است که آنچه در منابع و مآخذ درباره قدرت و توانایی پادشاه بیان می‌شود، موقعیت وی را در ساخت نظری نظام سیاسی آشکار می‌کند، ولی حکمرانان قاجار، در عمل، به دلیل فقدان ابزارهای مناسب، مانند ارتش دائمی و دیوان‌سالاری گسترده، بسیار ضعیف بودند. وی سلطنت قاجاری را محصول پراکندگی رعایای سلطان در واحدهای کوچک اجتماعی می‌داند. زیرا رعایای سلطان در واحدهای کوچک - روستاها، ایلات و محلات شهری - تجزیه شده بودند و جغرافیا، زبان، مذهب علقه‌های خونی و رقابت برای تصدی مناصب حیاتی و منابع اقتصادی محدود، آنان را متفرق کرده بود. در چنین فضایی سلسله‌مراتب پدرسالارانه محدود، ارجحیت پیدا می‌کرد ولی هیچ‌گونه آگاهی طبقاتی برای عبور از مرزهای منطقه‌ای و ایجاد وحدت بین طبقات اجتماعی - اقتصادی همسان و تبدیل آن‌ها به یک طبقه ملی با آرمان‌های سیاسی خاصی وجود نداشت. دقیقاً در چنین محیطی، شاه به عنوان نقطه ثقل یک نظم سیاسی پدیدار می‌گشت و وی برای تحمیل اقتدار خود نه‌نیازمند به بوروکراسی گسترده و پایدار بود و نه به یک ارتش منظم (آبراهامیان، ۱۹۷۴: ۱۴ به نقل از همان: ۷).

به نظر برخی پژوهشگران ایرانی (کاتوزیان، ۱۳۹۲؛ بشیریه، ۱۳۸۱ و اشرف، ۱۳۵۹)، نظام سیاسی قاجاریه نوع خاصی از انواع حکومت‌های خودکامه است. از نظر کاتوزیان، میان دولت مطلقه اروپایی

و حکومت خودکامه ایرانی تفاوت‌های حقوقی و جامعه‌شناختی فراوانی وجود دارد که این دو را از یکدیگر متمایز می‌کند. از این رو نخستین اصلی که وی در توضیح نظریه‌اش به آن می‌پردازد، تفکیک این دو نوع دولت از یکدیگر است (کاتوزیان، ۱۳۹۲: ۱۱۴). به علاوه، وی حکومت خودکامه ایران را از دولت فئودالی نیز متفاوت می‌داند (کاتوزیان، ۱۳۶۸: ۲۷ - ۱۹). بشیریه (۱۳۸۱) و اشرف (۱۳۵۹) نیز چنین رویکردی دارند. این دیدگاه در مخالفت با دیدگاه پژوهشگرانی چون عباس ولی (۱۳۸۰: ۳۲۱) قرار می‌گیرد که معتقد به ایده «فئودالیسم ایرانی» هستند. به طور کلی، منظور کاتوزیان (۱۳۹۲) از دولت استبدادی ایرانی، بیشتر نوعی خودسری و خودکامگی است در کنار مطلق بودن. این امر بدان معناست که قدرت در ایران نه تنها مطلق بوده است، بلکه ضمناً خودسرانه بوده یعنی هیچ محدودیتی و قانونی برای محدود کردن این قدرت وجود نداشته است. کاتوزیان در پژوهش خویش (۱۳۷۵) این مسئله را مطرح می‌کند که اساساً در ایران انحصار حق مالکیت همیشه در دست دولت بوده است و طبقات اجتماعی فاقد اصالت بوده و عمدتاً این طبقات ساختگی و وابسته به دولت بوده‌اند به جای آنکه دولت وابسته به طبقات باشد، یعنی چیزی که در غرب متداول بوده است.

ایده سلطنت پاتریمونیال درباره سلطنت قاجاریه، متأثر از آرای ماکس وبر، جامعه‌شناس آلمانی است. به نظر وی، پاتریمونیالیسم، نوع خاصی از حکومت در دوران سنتی و پیشامدرن است که بنا به مقتضیات خاصی، به ویژه در جوامع شرقی پدید می‌آید. از نظر وبر، اقتدار پاتریمونیال به اقتدار سیاسی اطلاق می‌شود که بدو سنت‌گرا بوده ولی عملاً در آن قدرت شخصی اعمال می‌شود (وبر، ۱۳۷۴: ۳۵۹). پاتریمونیالیسم، حاکمیت سیاسی سنتی است که در آن حکومت همچون ملک شخصی سلطان و فرمانروا است (اطاعت، ۱۳۸۵: ۵۰). بر طبق نظریه ماکس وبر، نظام سیاسی ایران پیش از پیروزی جنبش مشروطیت، بیانگر آن است که اقتدار پادشاه، بر پایه سلطه سنتی از گونه پاتریمونیال آن استوار بوده است. در دوران قاجار، پادشاه به دست کارگزاران دیوانی و منصوبان خویش اعمال حاکمیت می‌کرد؛ ایالات و ولایات در اختیار شاهزادگان و خانواده قاجار بود. بعدها در جریان سفر پادشاهان به اروپا و با برداشت از الگوی این کشورها، وزارتخانه‌هایی برای پیش بردن کارها برپا شد که به تشخیص پادشاه، شمار آن‌ها در نوسان بود (ورهرام، ۱۳۸۵: ۸۳). چنین استبدادی، شرایطی را در ایران فراهم آورد که فئودالیسم اروپایی هرگز در ایران پدید نیامد، زیرا کشور ملک طلق پادشاه بود و همه چیز در وجود او نمایان می‌شد. دولت هر گاه اراده می‌کرد، می‌توانست ملک یک زمین‌دار را به خود منتقل و یا به شخص دیگری واگذار کند. از این رو، زمین‌دار حق مالکیت نداشت، بلکه مالکیت زمین امتیازی بود که دولت به او می‌داد و هرگاه می‌خواست پس می‌گرفت (کاتوزیان، ۱۳۹۲: ۷۳). در همین راستا، بشیریه (۱۳۸۱) معتقد است که در ایران به سبب ساخت پاتریمونیالیستی قدرت، اشرافیت مستقل و واجد مصونیت حقوقی و قانونی



که بتواند در مقابل قدرت پادشاه محدودیت ایجاد کند، مجال پیدایش نیافت. تا اندازه زیادی با توجه به بنیاد خانوادگی و دودمانی قدرت سیاسی، مقام اشرافیت وابسته به خویشاوندی با خاندان حاکم و قرابت به مرکز تصمیم‌گیری سیاسی بود.

### روش پژوهش

روش تحقیق در پژوهش حاضر، از نوع تاریخی می‌باشد. جامعه‌شناسی تاریخی، مطالعه گذشته برای پی بردن به این امر است که جوامع چگونه کار می‌کنند و چگونه تغییر می‌یابند. جامعه‌شناسان تاریخی تأثیر متقابل گذشته و حال، وقایع و فرآیندها و کنشگری و ساختاریابی را مورد توجه قرار می‌دهند تا تبیین مفهومی و نظری را با تعمیم تطبیقی و تحقیق تجربی در هم آمیزند (اسمیت، ۱۳۸۶: ۱۶ به نقل از علیزاده و فاضلی، ۱۳۹۱: ۵۷). در روش انجام یک پژوهش تاریخی، محقق باید بکوشد تا خوانندگان را نسبت به اعتبار گزارش‌های خاص، تبیین‌ها و توصیف‌ها اقناع کند و پذیرش و حمایت آن‌ها را از دیدگاه خود به دست آورد؛ اما خطا خواهد بود که محقق به گونه‌ای از پیش تعیین شده به پیشبرد آن ملتزم شده به شرح گزارش‌ها، تبیین‌ها و توصیف‌های گزارش شده خود بپردازد (همان: ۵۹). بر این مبنای، در پژوهش حاضر به بررسی ماهیت دولت در عصر قاجار و زمان صدارت امیر کبیر با بررسی این دوره تاریخی در کتب و اسناد برجای مانده به روشی تاریخی پرداخته می‌شود. برای بررسی این مسئله، تحولات ساختاری ماهیت دولت (اقتصادی، سیاسی، نظامی، فرهنگی - اجتماعی) در مواجهه با اصلاحات اقتصادی و مالی، نظامی، سیاسی و اجتماعی - فرهنگی امیر کبیر مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است.

### بحث اصلی

همان‌طور که ذکر گردید، هدف پژوهش حاضر بررسی جامعه‌شناختی تاریخی اصلاحات امیر کبیر و تحولاتی که این اصلاحات توانست در ماهیت ساختاری دولت قاجار ایجاد کند، می‌باشد. در بررسی ماهیت دولت قاجار، ماهیت اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی در یک کلیت به مثابه ماهیت ساختاری دولت مورد بررسی می‌باشد. در واقع، دولت به عنوان یک ساختار در نظر گرفته شده است که دارای خرده ساختارهایی می‌باشد که تنها با در نظر گرفتن همزمان آن‌ها می‌توان به بررسی ماهیت آن پرداخت. هدف از بررسی ماهیت اجتماعی دولت‌ها آن است که روشن شود چه کسانی با چه منشأ خانوادگی و پایگاه اجتماعی به عنوان کارگزاران اجتماعی، سرگرم اداره، مدیریت و رهبری نظام سیاسی‌اند. منظور از ماهیت فرهنگی دولت‌ها نیز آن است که نگاه نظام حاکم به حکومت، سنتی است یا مدرن و آیا نظام سیاسی نسبت به باورهای مردمان، ایدئولوژیک است یا لائیک یا سکولار. از دیدگاه سیاسی نیز بسته به چگونگی اعمال حاکمیت مردمان و تعامل میان

رأی‌دهندگان، قانون‌گذاران و مجریان یا تمام شهروندان و حاکمیت، از نظام‌های سیاسی، گروه‌بندی‌های گوناگون شده است که ممکن است دمکراتیک یا غیر دمکراتیک بوده یا ماهیتی پاتریمونیال، الیگارشیک، اتوکراتیک، کاریزماتیک و... داشته باشند (اطاعت، ۱۳۸۵: ۴۹). لازم به ذکر است که در بحث حاضر، این خرده ساختارها به صورت تفکیک‌شده بررسی نشده‌اند، بلکه به عنوان کلیتی منسجم تحت عنوان ماهیت ساختاری دولت قاجار و با در نظر گرفتن کارکردهای این خرده سیستم‌ها در تعریف کلی ماهیت دولت در عصر امیرکبیر، مدنظر می‌باشد.

### الف: اصلاحات امیرکبیر و ماهیت اقتصادی ساختار دولت

پس از جلوس ناصرالدین‌شاه و صدراعظمی امیرکبیر، هیچ‌گونه وجهی به خزانه دولت نرسید. از طرف دیگر، بار مخارج بسیار سنگین شد، لشکریانی که در میدان جنگ خراسان بودند، برای تأمین وضع خود کاملاً به کمک حکومت مرکزی متکی بودند و دولت هم فاقد اعتبار لازم بود که یگانه وسیله اطمینان و استقرار به شمار می‌رفت. (واتسن، ۱۳۴۸: ۳۴۷ به نقل از شیخ نوری، ۱۳۸۹: ۳۲۰). واتسن اضافه می‌کند شاید هیچ مستوفی دچار وضع دشوارتر از آنچه امیرکبیر در ابتدای سال ۱۸۴۹ میلادی با آن گرفتار شده بود، هرگز نشده باشد (همان: ۳۲۱). امیرکبیر برای سر و سامان دادن به این وضعیت به اصلاحاتی دست زد. به طور کلی، اصلاحات اقتصادی و مالی امیرکبیر بر دو پایه اصلی قرار داشت: یکی کاستن خرج دولت و دیگری افزایش عایدات دولت.

وی که از سال‌ها قبل، استیفا می‌دانست و به کار مستوفیان و حساب‌سازی آنان واقف بود، لذا عده‌ای را به ریاست میرزا یوسف مستوفی‌الممالک برگماشت تا برای هر استان و شهرستان، دفاتر خرج و دخل ترتیب بدهند تا حساب در آمد و خرج کلیه استان‌ها و شهرستان‌ها در آن دفاتر وارد گردیده و نظم و ترتیبی در کار خزانه و دارایی مملکت داده شود. (مکی: ۱۳۶۹: ۱۱۸). علاوه بر این، حقوق شخص شاه که تا آن روز شصت هزار تومان در ماه بود، یک مرتبه به ده هزار تومان تقلیل داد (شیخ نوری، ۱۳۸۹: ۳۲۲). همچنین در جهت اصلاحات مالی، صدها ده را که میرزا آقاسی به این و آن واگذاشته بود، همه را جز اموال دولتی قرار داد و مالیات گذشته تیولداران را از آنان خواست. وی همچنین برای گمرک قانون تازه‌ای گذاشت، آن را از اجاره افراد در آورد و مستقیم زیر نظارت دولت گرفت. مواظبت وی در کار اقتصاد حیرت‌آور بود، چرا که تنزل نرخ پول در ایالات دور را هم زیر نظر داشت و از حاکمان بازخواست می‌کرد. حاصل آنکه برای اولین بار در تاریخ ایران بودجه نویسی منظم برقرار کرد (بهنود: ۱۳۷۸: ۸۸ به نقل از شیخ نوری، ۱۳۸۹: ۳۲۳). وی همچنین عیاشی‌ها و ولخرجی‌های دربار را به شدت محدود کرد تا جایی که کلنل شیل در یکی از گزارش‌های رسمی خود می‌نویسد:

«شاه به ملاحظات مالی نمی‌توانست در اطراف تهران به گردش و تفریح بپردازد» (شیخ نوری، ۱۳۸۹: ۳۲۴). در مورد افزایش عایدات امیرکبیر قبل از همه، مالیات پس افتاده از حکام ولایات و خوانین محلی را که با سوءاستفاده از ناتوانی دولت در ایام فترت، تعهد خود را نپرداخته بودند، وصول کرد (همان: ۳۲۶). به نوشته خان بابا بیانی (۱۳۷۵: ۱۲)، امیرکبیر اخذ مالیات را بر اساس درستی قرار داد و تبعیض را در این امر موقوف کرد، چنانکه در اندک مدتی خزانه کشور با وجوهی که از مالیات به دست آمده بود، پر شد. از اقدامات دیگر امیرکبیر، این بود که از بخشش‌های بی‌مورد شاه و مخارجی که از خزانه دولت می‌بایست داده می‌شد، جلوگیری می‌کرد و اجازه نمی‌داد مشتی متعلق و اخاذ شاه را احاطه کنند و دائماً اخاذی و جیب خود را پر نمایند تا از این بابت هم هزینه‌هایی سربار مخارج کشور گردد.

امیرکبیر معتقد بود که ایران نباید بازار فروش کالاهای خارجی باشد، بلکه باید اساس اقتصادی مملکت را بر تهیه این کالاها در داخل کشور مبتنی نمود. این کار به سرمایه و کارگر فنی و مدیریت اصولی نیاز داشت و این هر سه عامل در ایران آن روز تا حدی موجود بود. اما مانع اساسی چنین تحولی، یعنی جانشین ساختن تدریجی صنایع ماشینی به جای صنایع یدی، ضدیت صریح استعمار خارجی بود که امیرکبیر این عامل را نیز خلع سلاح نمود. امیرکبیر با توسعه و نفوذ سرمایه‌گذاری‌های خارجی مخالف بود، چه او می‌دانست که سرمایه‌گذاری خارجی و اصولاً نفوذ سرمایه خارجی به هر نحو در اقتصاد مملکت به منزله تملک تدریجی منابع اقتصادی و بازارهای تجارت داخلی است و سرانجام موجب اسارت و استعمار خواهد گردید (شیخ نوری، ۱۳۸۹: ۳۴۹).

اصلاحات امیرکبیر، برای اولین بار در تاریخ ایران، وجهی روشن به ماهیت اقتصادی دولت قاجار داد. تا قبل از آن، سیاست‌گذاری‌های اقتصادی دولت، به شیوه‌ای غیر شفاف، مبهم و غیرمنطقی بود؛ اما امیرکبیر با اقدامات خویش، اقتصاد دولت را سر و سامان داد که اوج این کار در بودجه نویسی خود را نشان می‌دهد. ماهیت اقتصادی دولت را حتی تا قبل از اقدامات اصلاحی امیرکبیر هم نمی‌توان به صورت ماهیتی مطلقه و حتی ماهیتی فنودالی در نظر گرفت، چرا که اصولاً هیچ برنامه و سیاست مشخص و نمایانی وجود نداشته است تا بتوان بر مبنای آن، ماهیت اقتصادی دولت را مشخص نمود. سیاست اقتصادی دولت تا قبل از اصلاحات امیرکبیر، بیشتر مبتنی بر اعطای امتیازات اقتصادی و مالی به منظور اقناع و همچنین تضمین وفاداری به شاه بود. اما اصلاحات اقتصادی امیرکبیر همان طور که شرح آن گذشت، تحولی عظیم در این حوزه بر جای گذاشت. اقداماتی از قبیل سر و سامان دادن به دخل و خرج شهرستان‌ها، تنظیم مبانی دقیق مالیاتی، بودجه نویسی، قطع کمک‌های بی‌مورد و اعطای امتیازات اقتصادی غیرمنطقی و همچنین نظارت دقیق بر عملکرد اقتصادی شاه، از جمله مواردی هستند که ماهیت اقتصادی تا حدودی مستقل را برای عصر

امیرکبیر به بار آورد. البته این مسئله را نمی‌توان به معنای شکل‌گیری نوعی از ماهیت اقتصادی فرا دولتی در این دوران قلمداد نمود و طبیعتاً، سیاست اقتصادی را دولت تنظیم می‌کرد و در این میان شاید نوعی از مطلقیت دستوری وجود داشته باشد؛ با این وجود، اصلاحات امیرکبیر، برای اولین بار در تاریخ معاصر ایران، ماهیت اقتصادی مشخص و منطقی به ساختار دولت بخشید.

### ب: اصلاحات امیرکبیر و ماهیت سیاسی دولت قاجار

شاه، بالاترین و قدرتمندترین مقام سیاسی عصر قاجار بوده است. تشکیلات حکومتی قاجار عبارت بودند از: ۱- شاه ۲- صدراعظم ۳- مستوفی‌الممالک: که زیر نظر صدراعظم به کار مشغول بود و وزیر دارایی هم بود و امور فنی - مانند حسابداری و تنظیم بودجه- هم بر عهده وی بود. ۴- وزیر لشکر یا جنگ ۵- منشی‌الممالک: رئیس کلیه منشیان بود. وظیفه وی عبارت بود از تهیه و ارسال اسناد و مدارک مربوط به امور مملکتی به طور عموم و ولایات به طور اخص که با مهر عالی مهور شده بود. ۶- صاحب دیوان ۷- معیرالممالک: رئیس کل خزانه‌داری بود ۸- خطیب‌الممالک: خطبه‌خوان شاه بود ۹- منجم باشی: البته این تشکیلات به این شکل تا پیش از تأسیس وزارتخانه در کشور بود (ورهرام، ۱۳۶۸: ۳۲۳). شاه یگانه مرجع صلاحیت‌دار برای رسیدگی به کلیه مسایل و امور کشوری و لشکری و فرمانده کل نیروهای مسلح کشور بود. هر قدرتی از وی ناشی می‌شد و سرانجام به وی بازمی‌گشت. کلیه افراد مردم حتی صدراعظم و وزیران و مأموران عالی‌رتبه دولت نوکران شاه بودند. رئیس تمام ادارات دولتی بود (شمیم، ۱۳۷۰: ۳۲۳). شاه عاری از مسئولیت و فاعل مایشاه بود و حق بی‌حد و حصری نسبت به جان و مال هر یک از اتباع خویش داشت. هیچ مرجع رسمی نبود که قادر باشد حقوق و مزایای وی را محدود سازد و یا آن را تغییر دهد (کرزن، ۱۳۶۲: ۵۱۳). از سلطنت فتحعلی شاه به بعد به تدریج فرمانروایی و حکمرانی ایالات و ولایت به پسران شاه سپرده شد و این ماجرا تا انقلاب مشروطه کشیده شد. نتیجه این حکومت خانوادگی این بود: الف- دوام و بقای شاهزادگان در مقام فرمانروایی مستلزم بقای سلطنت و درجه نفوذ و قدرت آنان تابع نفوذ و قدرت شاه بود و طبیعتاً در راه تحکیم اساس سلطنت خانوادگی می‌کوشیدند. (ب) هر یک از شاهزادگان به تفاوت درجه و مقامی که داشتند دستگاهی مرکب از وزیران و مستوفیان و نوکران و امثال آن برای خود ترتیب داده بودند (شمیم، ۱۳۷۰: ۳۲۷). البته نقش مهم دیپلماسی انگلستان و روسیه نیز در دوام و استحکام قاجار نباید نادیده گرفت.

امیرکبیر در ادامه اصلاحات اقتصادی خود، محدودیت‌های مالی بی‌سابقه‌ای را بر شاه اعمال می‌کرد، درحالی‌که محمدشاه سالانه کمتر از ۶۰ هزار تومان حقوق نمی‌گرفت، ناصرالدین‌شاه سالی ۱۰ هزار تومان بیشتر نمی‌گرفت. آدمیت (۱۳۷۸) می‌نویسد که امیرکبیر با این کارها می‌خواست مقام سلطنت را متنبه گرداند. محدودیت‌های امیرکبیر بر شاه با تشدید فعالیت مخالفان علیه امیرکبیر

که از اقدامات اصلاحی او به شدت صدمه دیده بودند، توام شده بود. بسیاری از شاهزادگان، نخبگان سیاسی و نظامی، اشراف، تیولداران و دیوانیان که از اصلاحات مالی و سیاسی امیرکبیر متضرر شده بودند، علیه وی به پا خاستند. در راس مخالفان افرادی مانند میرزا آقاخان نوری و به طور مشخص مهدعلیا قرار داشتند که به علت کنار گذاشته شدن از روندهای سیاسی و کنترل امیرکبیر بر شاه، به شدت از امیرکبیر خشمناک بودند (مهدوی، ۱۳۸۷: ۲۸). درحالی که طیف وسیع مخالفان از هیچ اقدامی در جهت بی‌اعتمادی شاه نسبت به صدراعظم کوتاهی نمی‌کردند، امیرکبیر آن قدر به خود مغرور بود و به شاه اعتماد داشت که درصدد رفع این تحریکات بر نمی‌آمد (بروگش، ۱۳۶۷: ۲۶۹). مخالفان که تنها تکیه‌گاه امیرکبیر را شاه جوان می‌دانستند، نیروهای خود را در آن جبهه بسیج نمودند. آنان چشم اسفندیار شاه را مورد هدف قرار دادند و به او این‌گونه تلقین کردند که تا امیرکبیر زنده است، نباید به تاج و تخت خود اطمینان داشته باشد (مستوفی، ۱۳۸۶: ۱۱۴).

امیرکبیر مصمم گشت که تشکیلات اداری کشور را یکسره اصلاح کند. خرید و فروش حکومت ولایات را براندازد، طبقه دهقان را از ستمگری‌های گذشته آزاد نماید و اصول مالیاتی ایران را تغییر دهد. مالیه و خزانه مملکت را سر و سامان داد، از مواجب و مستمری‌های گزاف شاهزادگان و درباری‌ها و دیوانیان و روحانیون کاست، برای پادشاه حقوق ثابت معین کرد، بر عایدات دولتی افزود و میان دخل و خرج موازنه برقرار نمود (آدمیت، ۱۳۷۸: ۳۲۸).

احتمالاً اصلاحات سیاسی امیرکبیر، ناموفق‌ترین بخش اصلاحات وی بوده است. با وجود اصلاحات خوبی که در این زمینه مدنظر داشت، قدرت مطلقه شاه و همچنین متضرر شدن بخش‌های درون حکومتی از اصلاحات امیرکبیر، مانع از اجرای این اصلاحات و تداوم آن‌ها شد. امیرکبیر با اصلاحاتی که انجام داده بود و یا قرار بود انجام بدهد، ساختار سیاسی دولت قاجار را تا حدود زیادی دگرگون می‌کرد. از همه مهم‌تر این بود که قدرت مطلقه ناصرالدین شاه به شدت کاهش پیدا کرده بود و اطرافیان وی هم قدرتشان روز به روز کمتر می‌شد. برخی از پژوهشگران، نظر دیگری دارند و معتقد به این امر هستند که امیرکبیر با اصلاحات سیاسی در صدد بوده است که تمام قدرت را در دست بگیرد و با استقلال تمام فرمانروایی کند و در مسایل داخلی و خارجی خود تصمیم بگیرد. او که در ادامه تلاش‌های قائم‌مقام، درصدد استقلال بخشیدن به نهاد وزارت بود، دست به اقداماتی زد که از نگاه شاه خصمانه تلقی می‌شد و همین امر سبب بی‌اعتمادی میان شاه و وزیر می‌شد. به عقیده خورموجی امیرکبیر امورات مملکت را بدون رخصت و اجازه شاه و به صواب دید خود اداره می‌کرد (خورموجی، ۱۳۴۴: ۱۰۴). وی در یکی از نامه‌های خود آشکارا شاه را به گریختن از کار، طفره رفتن، امروز و فردا کردن و هرزگی متهم کرد و هشدار داد که با این کاستی‌ها، حکما نمی‌توان سلطنت کرد (آل داوود، ۱۳۸۴: ۱۱۲). لیدی شیل نیز معتقد است که امیرکبیر مقام و

منزلت شاه را به حدی تنزل داد که حتی گاهی او را تحقیر می‌کرد و از او با عنوان «این پسر» یاد می‌کرد (شیل، ۱۳۶۲: ۲۲۲). امیرکبیر، برای موفقیت اصلاحات سیاسی خود، به موافقت بی‌قید و شرط شاه نیاز داشت، با این وجود، با اعمال خویش، عملاً زمینه مخالفت شاه را فراهم نمود. شاید اگر امیرکبیر ابتدا، اقدام به اصلاح لایه‌های پایینی ساختار دولت قاجار می‌نمود و در نهایت کار، قدرت مطلقه شاه را کاهش می‌داد، موفقیت بیشتری در تغییر ماهیت سیاسی دولت قاجار از دولتی فراگیر و استبدادی به دولتی دمکراتیک تر، کسب می‌نمود. با این حال، امیرکبیر حداقل در کوتاه مدت، نتوانست ماهیت سیاسی دولت قاجار را تغییر بدهد و با مرگ او، اصلاحات سیاسی وی هم حداقل در کوتاه مدت به فراموشی سپرده شد.

#### ج: اصلاحات امیرکبیر و ماهیت نظامی دولت قاجار

امیرکبیر بر این اعتقاد بود که ارتش روح کشور است و اگر مملکتی بخواهد نیرومند باشد، باید ارتش نیرومندی داشته باشد. لذا بیشتر وقت خود را صرف ارتش و مؤسسات لشکری می‌نمود و در این باره آنی غافل نمی‌کرد، چنانکه از نظر مراقبت کامل، روزها صبح زود به سربازخانه‌ها می‌رفت و اسلحه و مهمات آن‌ها را بازدید می‌کرد، سپس از فرد فرد سربازها در خفا بازجویی می‌نمود که آیا حقوق آن‌ها کامل رسیده است یا نه؟! به علاوه در سربازخانه چگونه با آن‌ها رفتار می‌نمایند و وضع غذا و خواب آن‌ها چگونه می‌باشد و اگر می‌فهمید که افسری به سربازی تعدی بی‌جا نموده است یا به حقوق او چشم طمعی دوخته است، او را سخت مجازات می‌کرد (شیخ نوری، ۱۳۸۹: ۳۲۵). افواج موظف بودند که همه‌روزه، به مشق و تعلیمات نظامی بپردازند که تا آن تاریخ مرسوم نبود. همچنین وی برای هر هنگ طبیعی معین و مشخص انتخاب نمود (مکی، ۱۳۶۹: ۱۱۸). او می‌دانست برای مجهز کردن سپاه ایران به سلاح روز و تنظیم و تربیت نظامیان به سبک جدید اروپا، به کارشناس و متخصص فنون اسلحه‌سازی و تعلیم و تربیت نظامی احتیاج دارد؛ چیزی که در آن تاریخ در ایران وجود نداشت (شیخ نوری، ۱۳۸۹: ۳۲۹). به دستور امیرکبیر، لباس نظامیان متحدالشکل شد و بدین منظور لباس‌های نظامیان اتریشی، انتخاب شد. وی در سال ۱۲۶۷ ه. ق. ملیله‌دوزی و مفتول دوزی لباس را به سبک نظامیان اتریشی متداول ساخت (بینا؟: ۱۹۱).

یکی دیگر از اصلاحات امیرکبیر، طرز گرفتن سرباز بود. قبل از او تقریباً سرباز چریک بود و وضع نامناسبی داشت؛ بنابراین، می‌بایست مقررات جدیدی وضع شود. امیرکبیر با اصلاح شیوه سربازگیری سرباز بنیچه را به جای قشون قدیم و داوطلب برقرار کرد (مکی، ۱۳۶۹: ۱۳۱). امیرکبیر علاوه بر ایجاد یک قشون منظم، فرمان داد که کتبی در فنون نظامی تحریر شود و به علاوه کوشش فراوانی به کار برد که ارتش را از شیوه قدیمی اجحاف به مردم و تجاوز به جان و مال رعایا منحرف سازد و صورت یک ارتش ملی را به آن قشون بی‌انضباط بدهد. امیرکبیر در کنار این اقدامات و

طرح‌هایی که برای مدرن کردن ارتش داشت، فعالیت‌های وسیعی در راه ایجاد کارخانه‌های اسلحه‌سازی و تهیه اسلحه، مهمات و ساختمان‌ها برای پادگان‌های نظامی، قلعه‌های تدافعی و سنگرهای احتیاطی در سراسر کشور شروع کرد. وی در تهران، عمارت بزرگ توپخانه، چندین سربازخانه و پاسدارخانه و استحکامات عالی و درخور توجهی در نقاط حساس و سوق الجیشی اطراف شهر به وجود آورد (شیخ نوری، ۱۳۸۹: ۳۳۱).

اصلاحات نظامی امیرکبیر، می‌توانست ماهیتی مستقل به دولت از لحاظ نظامی ببخشد. تا قبل از آن، دولت از ساختار نظامی مشخص و منسجم برخوردار نبود و نوعی تفکر ایلی و قبیله‌ای بر ساختار نظامی دولت حاکم بود. از طرف دیگر، دخالت‌های متعدد دولت‌های استعماری، مانع از شکل‌گیری نیروی نظامی متحد و منسجمی در درون دولت شده بود. اصلاحات امیرکبیر تا حدودی بر این موانع فائق آمد. همان‌گونه که شرح این اصلاحات در سطور بالا گذشت، امیرکبیر، ساختار نظامی دولت قاجار را به کلی دگرگون نمود و سعی نمود که آن را از وجه کلاسیک و بسیار سنتی به وجهی مدرن برساند. وی با تأسیس دارالفنون، علاوه بر مدرن نمودن ساختار نظامی، سعی نمود که با توجه به بحث آموزش سیاست‌های نظامی و جنگی، به این روند تداوم زمانی ببخشد. از طرف دیگر، وی با دخالت‌های دولت‌های استعمارگر به بهانه‌های مختلف، حتی برای آموزش نظامی هم، به شدت مخالفت می‌نمود. هدف وی از این کار، استقلال نظامی و سیاسی دولت قاجار در برابر دولت‌های استعمارگر بود. برای نمونه، انگلستان سخت تلاش می‌کرد اجازه تفتیش کشتی‌ها را از دولت ایران بگیرد، اما امیرکبیر زیر بار نمی‌رفت. می‌گفت این امر در صلاحیت و مسئولیت خود ایران است. دیگر اینکه مصمم بود که اجاره‌نامه بندرعباس را فسخ کند، نفوذ شیوخ عرب، از جمله شیخ مسقط را که بندرعباس به اجاره او سپرده شده بود، بر اندازد و بندرعباس را تحت اداره مستقیم دولت مرکزی در آورد (آدمیت، ۱۳۷۸: ۳۰۴). به هر حال، دولت‌های استعماری هم، راضی به استقلال نظامی ایران نبودند و حتی حاضر نبودند که تجهیزات مدرن نظامی را هم به ایران بفروشند. هنگامی که امیرکبیر در صدد تقویت نیروی دریایی بود، برای تهیه کشتی‌های جنگی به انگلستان پیشنهاد خرید کشتی داد که طبق معمول و با توجه به سیاست‌های استعماری، انگلستان نسبت به این امر، موافقت نکرد و با صراحت از فروش کشتی به امیرکبیر امتناع کرد (همان: ۲۹۱).

د: اصلاحات امیرکبیر و ماهیت اجتماعی و فرهنگی دولت قاجار

اگر مقام امیرکبیر در تاریخ قرون اخیر ایران، از هیچ نظر دیگری منحصره‌فرد نباشد، در پیکار با فساد عمومی و تأثیری که از این لحاظ در جامعه گذاشت، بی‌همتاست. امیرکبیر کوشید که دوایر پوسیده دولتی را اصلاح کند و به تجاوزت و سوءاستفاده‌هایی که وجود داشت، از قبیل خرید و

فروش مشاغل و حکومت‌ها، دادن وظایف و مستمریات زیاد به اشخاص نالایق و بالأخره دزدی و غارتگری سربازان دولت از طرف افسران و صاحب منصبان، خاتمه دهد (سایکس، ۱۳۸۰: ۴۸۹). همچنین وی تصمیم گرفت عبارات و الفاظ بی‌معنی و نفرت‌انگیزی را که فقط شایسته بندگان و انگل‌ها است از میان ببرد. از این رو دست خطی صادر و در عریضه‌ها و اوراق رسمی در خطاب به او استعمال بیش از یک عنوان خاص «جناب» را ممنوع کرد و هر فردی از طبقه پایین‌تر را باید متناسباً با عنوان سبک‌تری خطاب نمود. مردم از شنیدن این موضوع که وزیری از پذیرفتن عناوین تعلق‌آمیز روگردان بوده، متحیر شدند؛ ولی فرمان او را اطاعت نمودند و شاید افراد کمی از فقدان این اصلاحات پر آب و تاب و بی‌معنی که گوششان از دیرباز به آن عادت کرده بود، ابراز تأسف کردند (شیخ نوری، ۱۳۸۹: ۳۴۵).

یکی از اقدامات امیرکبیر، مبارزه با رشوه‌خواری بود که حتی مأموران خارجی که در ایران آن روزگار زندگی می‌نمودند، این عمل او را ستایش و تمجید نمودند (همان). همچنین امیرکبیر، از قدرت دستگاه روحانیون کاست، با کهنه‌پرستی به پیکار برخاست و دستور داد به جای مدیحه‌سرایی و مرثیه‌های سست و سخیف مذهبی که از زمان صفویه مرسوم گشته بود، اشعار نغز و دلکشی بسرایند که خواص بپسندند و عوام نیز بهره‌مند شوند. تساهل و شکیبایی دینی و حمایت از حقوق اقلیت‌های مذهبی از اصول سیاستش بود و حتی آنان را به خدمات دولت گماشت و داخل فعالیت‌های مدنی کرد. (آدمیت، ۱۳۷۸: ۳۴۲ - ۳۲۸).

از جنبه صنعتی، کارخانه‌های مختلف صنعتی ایجاد کرد، از اهل فن چند نفری را به روسیه فرستاد که صنایع مدرن غربی را بیاموزند، در رقابت با کالاهای خارجی از صنعت ملی سخت حمایت نمود و امتعه وطنی را معمول ساخت، به استخراج معادن دست زد و آن را تا پنج سال از پرداخت مالیات معاف کرد، استاد معدن‌شناسی از خارج آورد و نمایشگاهی از مصنوعات ایرانی تأسیس کرد و محصولات ایران را به نمایشگاه بین‌المللی لندن فرستاد.

وی همچنین، مدرسه دارالفنون را بنا کرد، از فرنگستان، استادان قابل‌استفاده نمود، به ترجمه کتاب‌های غربی پرداخت، هیئتی از مترجمان زبان‌های خارجی تشکیل داد و باب روزنامه‌های غربی را به ایران باز کرد. علاوه بر این، چاپخانه و پست جدید را به راه انداخت، قانون تذکره دادن را بنیان گذارد، آبله‌کوبی را تعمیم؛ جزوه‌هایی در مبارزه با آبله و وبا میان مردم و ملایان منتشر نمود، یخچال‌ها را از آلودگی پاک کرد، به سنگفرش کردن کوچه‌ها پرداخت، نخستین بیمارستان دولتی را بنا نهاد، برای حرفه پزشکی امتحان طبی مقرر ساخت، کروکودر و گدای شهر را جمع کرده، از شهر کرج آب به تهران آورد و قانونی برای تقسیم آب نوشت، در بیرون شهر تهران خانه‌های تازه‌ساخت، در همه شهرها قراول‌خانه (نیروی انتظامی) تأسیس نمود، حتی به مرمت بناهای



تاریخی توجه داشت. امیرکبیر، دیوان خانه و دارالشرع را بر اصول تازه‌ای بنیاد نهاد، محاکم عرفی و شرعی را از هم جدا ساخت، اقلیت‌های دینی، زرتشتی، مسیحی و یهودی را از اجحاف‌های شرعی رهانید، آیین شکنجه زندانیان و مظنونین را ممنوع گردانید، رسم بست نشستن را شکست و حکومت قانون را استوار گردانید (آدمیت، ۱۳۷۸: ۳۴۲ - ۳۲۸).

هرچند مهم‌ترین اصلاحات فرهنگی و اجتماعی امیرکبیر، را تأسیس مدرسه دارالفنون و روزنامه وقایع اتفاقیه می‌دانند، اما گستره اصلاحات اجتماعی امیرکبیر، همان طور که ذکر گردید، بسیار فراتر از این موارد بوده است. اصلاحات امیرکبیر، ساخت اجتماعی ایران به طور کلی را دگرگون نمود که همین مسئله، در ساخت دولت هم موثر افتاد و تغییراتی قابل توجه در ساخت اجتماعی دولت ایجاد نمود. به عنوان نمونه، تأسیس مدرسه دارالفنون سبب تربیت نیروهای نظامی و سیاسی متخصصی گردید که بعدها، به بدنه دولت تبدیل شدند و توانستند تغییراتی را در ساخت سیاسی و اجتماعی دولت به وجود آورند. از لحاظ پایگاه اجتماعی حکمرانان در دوران صدارت امیرکبیر، نمی‌توان تغییرات چشمگیری را مشاهده نمود؛ با این وجود، وی افرادی را که وارد بدنه حکومت شده و سبب شکل‌گیری نوعی سلسله‌مراتب حکومتی کاذب به نفع خودشان برای بهره‌برداری اقتصادی، سیاسی و مذهبی شده بودند، محدود نمود و از دخالت‌های بی‌جا و غیرعقلانی بسیاری از این افراد در حکومت مداری و ساخت قدرت قاجار ممانعت نمود. همچنین امیرکبیر، بنیاد عقلانی به ساخت‌های اجتماعی، فرهنگی و قضایی - مذهبی دولت بخشید و قانون را تا حدودی بر ساخت سیاسی و ماهیت اجتماعی دولت حاکم گردانید. هرچند این مسئله را نمی‌توان به معنای شکل‌گیری نوعی از حاکمیت قانون در قاجاریه دانست، اما همین اصلاحات و تغییرات هم توانست تا حدود زیادی قانون را بر ساخت دولت حکمفرمان کند.

### بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر، ماهیت دولت در عصر قاجار و در زمان صدارت امیرکبیر را بررسی نمود. در واقع، هدف اصلی، بررسی تأثیرات اصلاحات سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی - اجتماعی امیرکبیر بر ماهیت دولت قاجار بود. به طور کلی، دولت با مفهوم وسیعی که در نظام‌های دموکراسی پارلمانی دارد، در دوره حکومت قاجار وجود نداشت و اگر تشکیلاتی به نام دولت اداره امور کشور را در دست می‌گرفت، تنها برای حفظ ظاهر و در حقیقت در حکم سرپوشی بود که بر روش سلطنت استبدادی مطلق پادشاهان قاجار گذاشته می‌شد. بی‌علاقگی و تردید شاه به عنوان مجری اصلاح-گری، رقابت روس و انگلیس در ایران و سنگ‌اندازی محافظه‌کاران درباری مانع از آن شد که راه ترقی و پیشرفت در ایرانی که تشنه اصلاحات بود، باز بماند. دولت قاجاریه، چون حکومت پایه در قانون نداشت، می‌توانست قدرت، موقعیت، دارایی و حتی جان افراد را بی هیچ خطاری از آنان بگیرد. تنها دهقانان

که اکثریت وسیع مردم را تشکیل می‌دادند، نبودند که قربانی این نظام و عملاً فاقد هر گونه حقی بودند و به اصطلاح فلور، فرمانروایان و اربابانشان آنان را لخت می‌کردند. ساختار ناامنی دامن همه مراتب جامعه، از کدخدای ده گرفته تا صنعت‌کار محلی، بازرگانان و دلال، حاکم و والی، مستوفی، وزیر و حتی خود شاه را می‌گرفت. این ترتیبات موجب ایجاد نوعی ناامنی اساسی به واسطه نبود تعهدات قراردادی شد که همه لایه‌های جامعه ایران دوران قاجار را در می‌نوردید. حتی قدرت و ثروت تنها در صورتی ایمنی نسبی می‌آورد که موجبات ناخرسندی شاه را فراهم نمی‌ساخت. مقامات منصوب، شغل دولتی خویش را نه وسیله‌ای برای تأمین اهداف مشترک اجتماعی بلکه فرصتی برای پر کردن جیب خود می‌دانستند. از این جهت آنان شبیه شاه بودند چون او نیز کشور را ملکی می‌دانست که معلوم نبود تا کی در دست او باقی خواهد ماند... تنها نگرانی او این بود که چگونه در طول مدتی که بر تخت نشسته است بیش‌ترین عایدی را نصیب خود سازد. بنابراین، اصلاحات امیرکبیر را باید در چنین فضای سیاسی و اجتماعی‌ای تبیین نمود.

اصلاحات امیرکبیر، در چند وجه، ماهیت دولت قاجار را حداقل برای مدتی تحت تأثیر قرار داده و دگرگون نمود. اصلاحات اقتصادی و مالی امیرکبیر، برای نخستین بار، وجهی روشن و مدرن به ماهیت اقتصادی دولت قاجار بخشید. پیش از اصلاحات اقتصادی و مالی امیرکبیر، وضعیت دخل‌وخرج دولت و حکومت، نامشخص و به صورت تکه‌تکه بود و اصولاً سیاست‌گذاری اقتصادی معنای خاصی نداشت. بنابراین، دولت هم هیچ‌گونه ماهیت اقتصادی منسجمی نداشت و بیشتر درآمدهای دولت از خرید و فروش ولایات به دست می‌آمد و بدون هیچ برنامه خاصی خرج می‌گردید. اصلاحات اقتصادی امیرکبیر، این روند غیرعقلانی را متوقف نموده و با بودجه نویسی منسجم، به دولت ماهیت اقتصادی بخشید. اما این تنها یک طرف ماجرا است. بیشتر سیاست‌های اقتصادی امیرکبیر، در جهت شکل دادن نوعی سیاست اقتصادی دولتی توتالیتر و مطلقه بود که بیشتر از آنکه لایه‌های مختلف جامعه را منتفع کند، منابع مالی حکومت قاجار برای سلطه استبدادی را تقویت می‌کرد.

با وجود موفقیت‌های نسبی اصلاحات اقتصادی امیرکبیر، اصلاحات سیاسی وی به دلایل مختلف، نتوانست حتی برای کوتاه مدت هم، ماهیت سیاسی دولت قاجار را تغییر بدهد و با مرگ او، این اصلاحات هم فراموش گردید. قدرت مطلقه شاه و همچنین متضرر شدن بخش‌های درون حکومتی از اصلاحات امیرکبیر، مانع اصلی در راه تأثیرگذاری بلندمدت اصلاحات سیاسی امیرکبیر بود. هرچند، اصلاحات سیاسی امیرکبیر، حتی تا حدودی در دوران صدارت خویش، نتوانست قدرت مطلقه ناصرالدین‌شاه را تا حدودی کاهش بدهد، اما این مسئله تنها موقتی بود و بعد از پایان صدارت امیرکبیر، از بین رفت. در طرف دیگر ماجرا، برخی از پژوهشگران، معتقد به این امر هستند

که امیرکبیر با اصلاحات سیاسی در صدد بوده است که تمام قدرت را در دست بگیرد و با استقلال تمام فرمانروایی کند و در مسایل داخلی و خارجی خود تصمیم بگیرد. آدمیت (۱۳۷۸) به نقل از واتسون درباره امیرکبیر چنین می‌نویسد: «ماهیت حکومت امیرکبیر، نمونه‌ای از استبداد منور است». به هر حال، امیرکبیر خود بخشی از بدنه حکومت استبدادی و ارتجاعی قاجار بود و در راه تقویت و پایداری این سیستم تلاش می‌نمود و اصولاً، اصلاحات وی به منظور تقویت چنین سیستمی بود و در این چارچوب صورت می‌گرفت. برخی اقدامات سیاسی امیرکبیر، مستقیماً قدرت شاه به عنوان قدرت مطلقه ساخت سیاسی دولت را نشانه می‌رفت و این یکی از دلایل عدم موفقیت امیرکبیر در تغییر ماهیت سیاسی دولت قاجار بود. سریع القلم (۱۳۹۲: ۲۵۵) معتقد است که «امیرکبیر که در فکر اصلاح کشور بود می‌بایستی چند خط در عظمت، شوکت، نقدناپذیری و اراده جهان‌شومل شخص شاه تملق می‌نمود تا آنکه بتواند در چند خط دیگر، مورد خاص خود را مطرح کند».

نوسازی قشون (اصلاحات نظامی)، یکی از مهم‌ترین و بنیادی‌ترین بخش نظام اصلاحات امیرکبیر بود. پیش از صدارت امیرکبیر، دولت قاجار، ساختار نظامی مشخص و یکپارچه‌ای نداشت و تفکری ایلی بر ساختار نظامی دولت حاکم بود. امیرکبیر، ساختار نظامی دولت قاجار را تا حدود زیادی دگرگون نمود و سعی نمود که آن را از تبدیل به یک ساختار مدرن نظامی نماید. تأسیس مدرسه دارالفنون هم توانست تضمینی برای تداوم این روند به سبب آموزش نظامی باشد. از یک طرف، می‌توان هدف امیرکبیر از چنین کاری را به دست آوردن استقلال نظامی و سیاسی برای دولت قاجار در برابر قدرت‌های استعماری دانست. برخی اصلاحات و اقدامات امیرکبیر در این زمینه از جمله کاهش نفوذ قدرت‌های استعماری در سیاست و اقتصاد ایران، موید چنین دیدگاهی هستند. از طرف دیگر، می‌توان اصلاحات نظامی امیرکبیر را به نوعی تلاش در راستای تقویت قدرت استبدادگری دولت قاجار تفسیر نمود که اصولاً به تحکیم پایه‌های قدرت سلطنت قاجار در برابر مردم و از بین بردن هر گونه مقاومتی می‌انجامید.

اصلاحات امیرکبیر، علاوه بر ماهیت اقتصادی، سیاسی و نظامی دولت قاجار، بر ماهیت اجتماعی و فرهنگی آن نیز تأثیرگذار بود. معمولاً اصلاحات اجتماعی و فرهنگی امیرکبیر را در تأسیس مدرسه دارالفنون و روزنامه وقایع اتفاقیه خلاصه کرده‌اند، با این وجود، چنین اصلاحاتی، گستره بسیار بزرگ‌تری را شامل می‌شود. اصلاحات امیرکبیر، ساخت اجتماعی ایران را تا حدود زیادی دگرگون ساخت که این مسئله، خود، توانست بر ساخت دولت و ماهیت اجتماعی - فرهنگی آن تأثیرگذار باشد. به طور مثال، تأسیس مدرسه دارالفنون تربیت نسلی از متخصصان و نخبگان سیاسی و نظامی گردید که بعدها، به بدنه دولت تبدیل شدند و توانستند تغییراتی را در ساخت سیاسی و اجتماعی دولت به وجود آورند.

اصلاحات امیرکبیر هرچند نتوانست پایگاه اجتماعی کلی دولت قاجار را تغییر دهد، اما وی توانست تا حدودی این پایگاه را از سلطه اقلیتی محض خارج نماید و از دخالت‌های بی‌جا و غیرعقلانی بسیاری از این افراد در حکومت مداری و ساخت قدرت قاجار ممانعت نماید. همچنین امیرکبیر، بنیاد عقلانی به ساخت‌های اجتماعی، فرهنگی و قضایی - مذهبی دولت بخشید و قانون را تا حدودی بر ساخت سیاسی و ماهیت اجتماعی دولت حاکم گردانید. با این حال، این مسئله به معنای این نیست که قانون بر ساختار اجتماعی و سیاسی دولت قاجار در زمان صدارت امیرکبیر به طور کامل حاکم گردیده بود.

#### منابع

- اجلالی، فرزاد (۱۳۷۳) **بنیان حکومت قاجار، نظام سیاسی ایلی و دیوان‌سالاری** مدرن، تهران: نی
- اشرف، احمد (۱۳۵۹) **موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران دوره قاجاریه**، تهران: انتشارات پیام
- اطاعت، جواد (۱۳۸۵) **ماهیت دولت در ایران؛ دولت پاتریمونیال پیش از مشروطیت، اطلاعات سیاسی - اقتصادی**، شماره ۲۳۱ و ۲۳۲: ۴۸ - ۵۳.
- اکبری، محمدعلی (۱۳۸۷) **خوانش‌های نظری از بنیاد دولت پیشامشروطگی در ایران، تاریخ ایران**، دوره ۵۹، شماره ۵: ۲۶ - ۱.
- امانت، عباس (۱۳۸۳)، **قبله عالم: ناصرالدین‌شاه قاجار و پادشاهی ایران**، ترجمه حسن کامشاد، تهران: نشر کارنامه
- آدمیت، فریدون (۱۳۷۸) **امیرکبیر و ایران**، تهران: انتشارات خوارزمی.
- آل داوود، علی (۱۳۸۴) **نامه‌های امیرکبیر**، تهران: انتشارات تاریخ ایران.
- بروگشن، هینریش (۱۳۶۷) **سفری به دربار سلطان صاحبقران**، ترجمه حسین کردبچه، تهران: اطلاعات.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۱) **موانع توسعه سیاسی در ایران**، تهران: گام نو.
- بیانی، خانابا (۱۳۷۵) **پنجاه سال تاریخ ناصری**، تهران: نشر علم.
- بینا، علی‌اکبر (؟) **تاریخ سیاسی و دیپلماسی ایران**، تهران: دانشگاه تهران.
- خسروی، صباح (۱۳۸۲) **نگاهی به جنبش اصلاح‌طلبی در دوره قاجار**، **مجله دانشکده علوم اداری و اقتصاد دانشگاه اصفهان**، سال یازدهم، شماره ۲.

- خورموجی، محمدجعفر (۱۳۶۳) **حقایق الاخبار ناصری**، به کوشش حسین خدیوچم، تهران: نشر زوار.
- رهبری، هادی (۱۳۸۹) جامعه مدنی و تجار عصر مشروطه؛ نگاهی به تحول خواهی بازرگانان در عصر مشروطه، **ماهنامه مهرنامه**، شماره ۷.
- زیباکلام، صادق (۱۳۷۹) حاکمیت قاجارها، امیرکبیر و اصلاحات، **مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی**، دوره ۵۰، شماره ۰: ۲۳۲ - ۲۰۱.
- سایکس، سرپرسی (۱۳۸۰) **تاریخ ایران**، ترجمه محمدتقی فخر داعی گیلانی، تهران: دنیای کتاب.
- سریع القلم، محمود (۱۳۹۲) **عقلانیت و توسعه یافتگی ایران**، تهران، فرزان روز.
- سمیعی اصفهانی، علیرضا (۱۳۸۷) جامعه قدرتمند، دولت ضعیف: تبیین جامعه‌شناختی مناسبات دولت - جامعه در ایران عصر قاجار، **فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی**، دوره ۳۸، شماره ۳: ۱۴۳ - ۱۱۷.
- شمیم، علی اصغر (۱۳۷۰) **ایران در دوره سلطنت قاجار**، تهران: شرکت چاپ و انتشارات علمی.
- شیخ نوری، محمد امیر (۱۳۸۹) **فراز و فرود اصلاحات در عصر امیرکبیر**، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- شیل، مری لئونورا (۱۳۶۲) **خاطرات لیدی شیل**، ترجمه حسن ابو ترابیان، تهران: نشر نو.
- علیزاده، توحید (۱۳۹۱) **ارتش و سیاست در ترکیه: نظریه آزمایشی فاینر**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته جامعه‌شناسی دانشگاه مازندران، استاد راهنما: محمد فاضلی، دانشگاه مازندران: دانشکده علوم اداری و اقتصادی.
- فشاهی، محمدرضا (۱۳۶۰) **تکوین سرمایه‌داری در ایران (۱۷۹۶ - ۱۹۰۵)**، تهران: گوتنبرگ.
- کاتوزیان، همایون (۱۳۷۵)، **چهارده مقاله در ادبیات، اجتماع، فلسفه و اقتصاد**، چاپ دوم، تهران: مرکز
- کاتوزیان، همایون (۱۳۹۲) **نه مقاله جامعه‌شناسی تاریخی ایران**، ترجمه علیرضا طیب، تهران: مرکز.
- کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۶۸) **اقتصاد سیاسی ایران**، ترجمه: محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی (جلد دوم)، تهران: پاپیروس.

- کرزن، جرج (۱۳۶۲) ایران و قضیه ایران، جلد اول، ترجمه وحید مازندرانی، تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.
- الگار، حامد (۱۳۶۹) دین و دولت در ایران؛ نقش علماء در دوره قاجار، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: توس
- مستوفی، عبدالله (۱۳۸۶) شرح زندگانی من، تهران: نشر هرمس.
- مکی، حسین (۱۳۶۹) زندگانی میرزا تقی خان امیرکبیر، تهران: نشر ایران.
- مهدوی، هوشنگ (۱۳۷۸) صحنه‌هایی از تاریخ معاصر، تهران: انتشارات علمی.
- وبر، ماکس (۱۳۷۴) اقتصاد و جامعه، ترجمه عباس منوچهری، مهرداد ترابی نژاد و مصطفی عماد زاده، تهران: نشر مولی.
- ورهرام، غلامرضا (۱۳۶۸) نظام حکومت ایران در دوره اسلامی، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ورهرام، غلامرضا (۱۳۸۵) نظام سیاسی و سازمان‌های اجتماعی ایران در عصر قاجار، تهران: معین
- ولی، عباس (۱۳۸۰) ایران پیش از سرمایه‌داری، ترجمه حسن شمس آوری، تهران: نشر مرکز.